



«روشنفکر بودن در ادبیات سالهای چهل به بعد به معنای مخالفت با نظام و انتقاد کردن از شرایط جامعه بود. مثلاً این که کسانی مدام به دولت وقت ناسزا بگویند و از نبودن آزادی شکایت کنند، بدون آنکه بدانند اگر آزادی بود اینها میخواستند با آن چه کنند.»

– احسان یارشاطر

تا پیش از فتنه و انقلاب مهندسی شده [۵۷] سال، یکی از اجزای اساسی نقد مخالفین محمدرضا شاه، بویژه اسلامگرایانی همچون هم‌چون السید روح الله خمینی، "وابستگی" و "تهمت" غرب زدگی" به او بود، که در ۳۳ سال گذشته رژیم جمهوری اسلامی مدعی می شود که غرب زدگی در ایراب با سرنگونی نظام شاهنشاهی، با شکست مواجه شده و از جامعه ایرانی رخت بر بسته است. ولی این دروغی بیش نیست، زیرا نظام پیشین یک نظام ایرانی تجددگرا بود که با تکیه بر ملی گرایی، فرهنگ و ارزش های ایرانی، پیشرفت صنعت و اقتصاد کشور را بر اساس صنعت و اقتصاد غرب بنا نهاده بود - و بر عکس آن امروزست که نه تنها غرب زدگی به معنا و مفهوم راستینش، به شیوه ای پر تکاپو و با شدت شگرفی ایران را در خود بلعیده است، بلکه "عرب زدگی" نیز بدن افزوده و بر ایران حاکم شده است.

این آمیزش غرب زدگی و عرب زدگی، یا بگفته ای دیگر آمیزش "تحجر و واپسگرایی با وابستگی و بیگانه پرستی"، که رژیم سیاست خود را بر آن بنا نهاده و بر کشور و جامعه حاکم ساخته است، هزاران برابر خطرناکتر از حاکمیت غرب زدگی می باشد. زیرا این فرهنگ بیگانه آمیزی، با نشانه گرفتن ستون ها و پایه های هویت و فرهنگ و هویت ایرانی، سرگرم نابودی آن از ریشه بر آمده است که اگر با آن مبارزه جدی نشود، ایران و جامعه مدنی (شهریگری) در ایران را نابود خواهد ساخت.

معنا و مفهوم غرب گرایی و غرب زدگی

اکثریت مردم در برخورد با واژه های "غرب زده" و "غرب زدگی"، می پندارند، به شخصی یا اندیشه ای اطلاق می شود که هواخواه و هوادار غرب است، ولی این برداشت نادرست است. زیرا که غرب زدگی، گفتمان نیست، نه دارای معنا و مفهوم جغرافیایی یا سیاسی، بلکه اقتصادی و شامل کشورهایی می شود که از دید جغرافیایی، حتا جزو کشورهای غربی بشمار نمی روند، از جمله روسیه و چین و کشورهای اروپای شرقی. [۱]

سید جلال آل احمد، که بعنوان پدر گفتمان "غرب زدگی" شناخته می شود، کشورهای غربی را اینگونه توصیف می کند:

"... همه ی ممالکی است که قادرند به کمک ماشین مواد خام را به صورت پیچیده تری در آورند و همچون کالایی به بازار عرضه کنند." [۲]

آل احمد، نخست با متمایز سازی در معنا و مفهوم جغرافیایی-سیاسی و اقتصادی آن، غرب را کشورهای "سیر" خوانده و می نویسد: "مزد گران، مرگ و میر اندک، زند و زای کم، خدمات اجتماعی مرتب، کفاف مواد غذایی، درآمد سرانه ی بیش از سه هزار تومان در سال، آب و رنگی از دموکراسی با میراثی از انقلاب فرانسه؛ - و در مقابل آنان شرق نگویند یا کشورهای "گرسنه" هستند، که مردمانش "مزد ارزان، مرگ و میر فراوان، زند و زای زیاد، خدمات اجتماعی هیچ و یا به صورت ادایی، فقر غذایی، درآمد سالانه ی کمتر از پانصد تومان در سال، بی خبر از دموکراسی با میراثی از صدر اول استعمار" قرار دارند [۳]."

در گفتمان غرب زدگی، ستیز با مدرنیته و پیشرفت "کشورهای غربی" یا بگفته آل احمد "ممالک متمدنی یا ممالک رشد کرده یا ممالک صنعتی" نیست، بلکه ستیز با مدرنیزاسیون، جامعه مصرف کننده شدن و وابسته به کشورهای صنعتی بودن، یا بگفته آل احمد "وابستگی به ماشین" (فناوری) است، که سرانجام موجب نابودی هویت ایرانی می شود. "ما نتوانسته ایم شخصیت فرهنگی و تاریخی خودمان را در قبال ماشین و هجوم جبری اش حفظ کنیم. بلکه مضمحل شده ایم." [۴]

آل احمد، با آنکه آشکارا دچار یک تشویش درونی و درستی با اندیشه های خویش که همانند آش شوربایی در مغزش در غلیان بود و نمی دانست به چه اندیشه ای پناه برد و یکروز ملی گرای-مذهبی(!) بود و بامداد فردایش یک شیعه متعصب و غرویش شیعه-چپ-انقلابی و پس فردایش چپ-روس زده و در نهایت به "سوسیالیزم دهقانی اسرائیل" و مشروبات الکلی و سیگار اشنو پناه برد تا جانش را گرفت، ولی تلاش کرده بود، تا سنت یا روحانیت را یک گزینه ای شایسته برای ایرانیان جا زند. او ریشه و مقصر این غرب زدگی را بجز دست درازدستی صنعت غرب در ایران، طبقه آخوند و مرده پرستی اشان و خودداری آنان در دخالت در امور سیاسی کشور (اسلام-سیاسی) می دانست که البته زیر کانه در پی آن بود تا روضح خوانان را وادار سازد تا روضه خوانان، اسلام را سیاسی کنند:

"از طرفی در درازدستی صنعت غرب و از طرف دیگر در کوتاه دستی حکومت ملی بر مبنای سنتی به ضرب سنی کشی مسلط شده. از آن زمان که روحانیت ما فراموش کرد که در تن حکام وقت، عمده ی ظلم و جور فرو رفته اند، از آن وقت که میرداماد و مجلسی دست کم به سکوت رضایت آمیز خود به عنوان دست مرزادی به تبلیغ تشیع به خدمت دربار صفوی در آمدند که جعل حدیث کنند؛ از آن زمان است که ما سواران بر مرکب کلیت اسلام بدل شدیم به حافظان قبور، به ریزه خواران خوان مظلومیت شهدا. ما درست از آن روز که امکان شهادت را رها کردیم و تنها به بزرگ داشت شهیدان قناعت ورزیدیم، دربان گورستان ها از آب در آمدیم."[[۵]]

سرانجام او برای رهایی از غرب زدگی، سه گزینه را پیش روی می گذارد: یکم، "هم چنان که تاکنون بوده ایم باید فقط مصرف کننده باقی بمانیم؟" دوم، "یا باید درهای زندگی را به روی ماشین و تکنولوژی ببندیم و به فقر رسوم عتیق و سنن ملی و مذهبی بگریزیم؟" و سوم "که چاره ای از آن نیست - جان این دیو ماشین را در شیشه کردن است. آن را به اختیار خویش در آوردن است. هم چون چارپایی از آن بار کشیدن است. طبیعی است که ماشین برای ما سکوی پرشی است. تا بر روی آن بایستیم و به قدرت فتری آن هر چه دورتر بپریم. باید ماشین را ساخت و داشت. اما در بندش نبایست ماند. گرفتارش نباید شد. چون ماشین وسیله است و هدف نیست. هدف فقر را از بین بردن است و رفاه مادی و معنوی را در دسترس همه ی خلق گذاشتن."[[۷]]، [[۶]]

مساله ای که مسلماً جلال آل احمد بر آن واقف بود، ولی بخاطر خصومت های شخصی و در راستای ستیز با نظام حاکم و کوباندنش ترجیح داده بود تا با فرافکنی به مغلطکه کاری و سفسطه کاری بپردازد، زیرا در زمانی که یک جامعه توان ساخت صنایع مادر را ندارد، بهترین جایگزین مونتاز است، حتا بهتر از خریدن و وارد کردن به کشورست. زیرا که صنعت

مونتاز، با فراهم ساختن مقدمات نخستین، بجز کارآفرینی که به اقتصاد کمک می کند، زیربنای فناوری داخلی را نهاده و با بومی ساختنش، کشور را بسوی صنعتی شدن هدایت می کند. بهترین نمونه های در دست کره جنوبی و هند می باشند که همزمان با ایران صنعت مونتاز را آغاز کردند، ولی امروز جزو تولید کنندگان یا "ماشین سازان" شده اند.

بهر روی، جنگ آل احمد تنها با غرب اقتصادی نابود، بلکه خود کشورهای اروپای غربی و نیز آمریکا بود، که نشأت از گرایش و تعلیمات او در حزب توده بدست روس ها داشته است. او یک غرب زده را از چشم یک پرولتاریا، کمونیست ناب مارکسیست-لنینستی اینگونه توصیف می کند:

"آدم غرب زده شخصیت ندارد. چیزی است بی اصالت. خودش و خانه اش و حرف هایش، بوی هیچ چیزی را نمی دهد. بیش تر نماینده ی همه چیز و همه کس است. نه اینکه کوسمو پولیتن باشد، یعنی دنیای وطنی. ابداً. او هیچ جایی است. نه این که همه جایی باشد. ملغمه ای است از افراد بی شخصیت و شخصیت خالی از خصیصه. چون تأمین ندارد، تقیه می کند و در عین حال که خوش تعارف است و خوش برخورد است، به مخاطب خود اطمینان ندارد. و چون سوء ظن بر روزگار ما مسلط است، هیچ وقت دلش را باز نمی کند. تنها مشخصه ی او که شاید دستگیر باشد و به چشم بیاید، ترس است و اگر در غرب شخصیت افراد فدای تخصص شده است این جا آدم غرب زده نه شخصیت دارد نه تخصص، فقط ترس دارد ترس از فردا. ترس از معزولی. ترس از بی نام و نشانی. ترس از کشف خالی بودن انبانی که به عنوان مغز روی سرش سنگینی می کند. . . . آدم غرب زده قرتی است. زن صفت است. به خودش خیلی می رسد به سر و پزش خیلی ور می رود. حتی گاهی زیر ابرو بر می دارد به کفش و لباس و خانه اش خیلی اهمیت می دهد همیشه انگار از لای زرورق باز شده است یا از فلان مزون فرنگی آمده. ماشینش هر سال به سیستم جدید در می آید و خانه اش که روزگاری ایوان داشت و زیرزمین داشت و حوض خانه و سرپوشیده و هشتی، حالا هر روزی شبیه به یک چیز است. یک روز شبیه ویلاهای کنار دریا است با پنجره های بزرگ و سرتاسری و پر از چراغ های فلورسنت. یک روز شکل کاباره ها است. زرق و برق دارد و پر از تابوره روز دیگر هر دیواری یک رنگ است و تپه تپه مثلث های از همه رنگ، همه ی سطوح را پوشانده. یک گوشه رادیو گرام های فیدلیتی گوشه ی دیگر تلویزیون، گوشه ی دیگر پیانو برای دختر خانم، گوشه ی دیگر بلندگوهای استره ئوفونیک و آشپزخانه و دیگر سوراخ سمبه ها هم که پر است از فرگاز و رخت شوی برقی و از این خرت و خورت ها به این طریق آدم غرب زده وفادارترین مصرف کننده ی مصنوعات غربی است اگر یک روز صبح برخیزد و بداند که هر چه سلمانی و خیاطی و واکسی و تعمیرگاه است، بسته شده دق می کند و رو به قبله دراز می کشد. گر چه نمی داند قبله کدام سمت است. وجود این همه مشاغل و آن همه مصنوعات فرنگی که برشمردم برای او از وجود هر مدرسه و مسجد و بیمارستان و کارخانه ای ضروری تر است. به خاطر اوست که چنین معماری بی اصل و نسب داریم. و چنین شهرسازی قلبی ای. به خاطر اوست که خیابان های شهرها و چهارراه هایش با نور وقیح فلورسنت و نئون به صورت آرایشگاه ها در آمده است. به خاطر اوست که کتاب طبخای راه شکم به اسم راه دل از چاپ در می آید، پر از شرح و تفصیل همه ی خوراک های پر خامه و پر گوشت که در چنین هوای خشک و گرمی اصلاً نمی توان لب زد. غذاهایی که فقط مجوزی است برای مصرف کردن کوره های گاز سوز فرنگ ساز... و به خاطر اوست که طاق بازارها را خراب می کنند. به خاطر اوست که تکیه ی دولت ویران می شود. به خاطر اوست که مجلس سنا به آن هیولایی ساخته می شود و هم از این دست است اگر نظامی ها آن قدر زرق و برق دارند و روی سینه شان و دوش شان و به واکسیل بندهاشان به اندازه ی یک دکان خرازی جنس آویخته است."

السید جلال آل احمد و طبقه باصلاح روشنفکر پیش از انقلاب در ایران

جلال آل احمد که از دید تباری غیرایرانی بود، با آنکه عقاید کمونیستی داشت و حتا مدتی هم در حزب توده وابسته به اتحاد جماهیر شوروی پیشین عضویت داشت، که تنها وظیفه اش، فعالیت در راستای سیاست ها و اجرای دستورات مسکو در ایران بود، ولی در اصل یک آخوندزاده و از کودکی برای شغل روضه خوانی پرورش یافته بود. افزون بر آن، سالیان دراز عضو جبهه ملی بود و در سال ۱۳۴۰ و زمان نوشتن کتاب معروفش بنام "غرب زدگی"، تنها ۸ سال از کودتای ۲۸ مرداد گذشته و هنوز زخم عمیق شکست بر تن و جان و روح او باز و در رجز و درد بود.

افزون بر آن، آل احمد در کتاب خود برای نجات از غرب زدگی، ایرانی را دعوت به "بازگشت به اصل" می کند؛ - نه اصل که ایران باستان و هویت ملی بود، که در کنارش فرقه شیعه می تواند به زندگی خود ادامه دهد؛ بلکه از دید او منظور از "اصل"، بازگشت به جامعه سنتی قاجار، اسلام-سیاسی و حاکمیت عناصر و مبانی شیعه، که خون و خشونت، شهید و شهادت هستند بوده است. در حقیقت می توان گفت که آل احمد بدنبال برپایی یک نظام مذهبی ضدملی گرای ایرانی، نظامی همچون جمهوری اسلامی بود و با خواندن کتابش به آسانی مشاهده می شود.

بگفته ای دیگر، جمع معادله: آخوندزاده بودن + آخوندپرورش یافتن + سرسپردگی و مزدوری بیگانه [در حزب توده] + فعالیت در جبهه ملی + و هوادار محمد مصدق در تبعید = برابر بودن با شخصی که نه تنها هیچ وابستگی روحی-قلبی به ایران نداشته است، بلکه دشمن خونی و سرسخت سلطنت پهلوی نیز بوده، که عصاره فکری و وجودیش، کتاب غرب زدگی شده است.

افزون بر آن، آل احمد با یورش دائمی خود به "ایرانی بودن" (ایرانیت) و با یادآوری شکست ها و زیر پرشش بردن هویت ایرانی، تلاش کرده بود تا با ایجاد ناامیدی و تزلزل در جامعه ایرانی، بویژه ایرانی دهه ۴۰ که هنوز رخداد امرداد ۳۲ هنوز از اذهانش پاک نشده و مهتر از سادگی و قابلیت تاثیر پذیری شگرفی برخوردار بود، راه را برای نظامی همچون جمهوری اسلامی باز کند. از دید این نگارنده، جلال آل احمد، چکیده مجموعه ای از "نورالدین ک انوری، مرتضی مطهری، روح الله خمینی، ناصر بنی کنعان (معروف به ناصر پورپیرار) و صادق خلخالی" زمان خود بود، که شایستگی پدرمعنوی همه کسانی که امروز خود را "ملی-مذهبی" می خوانند است.

بنابراین، تنورسین گفتمان غرب زدگی یک ایرانستیز متحجر عرب زده وابسته به بیگانه ای بود، که در کمال آشفتگی فکری، خود و دیگر باصطلاح روشنفکران ایرانی پیش از انقلاب را دچار پارداخشی ساخته بود که آفریننده اش کسی نبود بجز خود او! [[۷]] شوربختانه، اکثریت نزدیک به کل روشنفکران تاریکمز پیش از انقلاب، جلال آل احمدهایی بودند، که سرسپردگی، تحجر، خصومت های شخصی و مهتر عدم عشق به میهن و نیاندیشیدن در باره منافع و مصالح کشور، سرانجام ابزاری در برپایی شورش ۵۷ و برسرکار آوردن جمهوری اسلامی شدند، که نه تنها ایران را مبدل به یک کشور تمام عیار "غرب زده"، و وابسته به بیگانگان و جامعه ایرانی را از "نیمه مصرف کننده" به "کامل مصرف کننده" مبدل ساخته است، بلکه با پیشه کردن سیاست ایرانزدایی و ایرانستیزی، بی اصل و ریشه شدن، از دست رفتن شخصیت فرهنگی و مدنی، سقوط و هضم شدن هویت ایرانی در دل هویت عربی را نیز متضمن شده است.

شاپور سورنپهلو

روز دی بدین از ماه شهریور سال ۳۷۴۷ بهدینی

۸ سپتامبر ۲۰۱۰ ترسای

ویرایش و بازنویسی: روز دی بدین از ماه شهریور سال ۳۷۵۰ بهدینی

۸ سپتامبر ۲۰۱۲ ترسای

پی نوشته های

۱. جلال آل احمد، "غرب زدگی"، ویراستار حسین خرمی، نشر خرم، ۱۳۸۵ (اصفهان)، برگ ۱۵

۲. همان، برگ ۱۴

۳. همان، برگ ۱۵

۴. همان، برگ ۲۰

۵. همان، برگ ۴۴

۶. همان، برگ ۹۶-۹۷

۷. البته آل احمد با آشفته‌گی فکری خود را دچار پارداخشی ساخته بود که خود آفریننده اش بود، زیرا در ضمن آنکه راه رهایی از غرب را، رهایی از "مصرف کننده و ماشین خر" بودن، و تبدیل به "تولید کننده ماشین ساز" شدن می‌کند، ولی غیرمستقیم اقرار می‌کند که بدون وابستگی نخستین به فناوری غرب، نه تنها امکان پذیر نیست، بلکه حتا زمانی که به آن مرحله رسیدیم، آغاز بدبختی دیگر ما خواهد بود: "تا وقتی ماشین را نساخته ایم - غرب زده ایم. و خوش مزه این جاست که تازه وقتی هم ماشین را ساختیم، ماشین زده خواهیم شد! درست هم چون غرب که فریادش از خودسری تکنولوژی و ماشین به هواست." (همان، برگ ۲۰)

بمناسبت چهلمین سالمرگ السید جلال آل احمد: روشنفکر متحجر عرب زده ایرانی-نمایی، که جاده صاف کن فتنه ۵۷ شد!

نوشته شده توسط شاپور سورنپهلو
چهارشنبه ۱۸ شهریور ۱۳۸۸ ساعت ۱۹:۴۴

□